

جریان‌شناسی تاریخی ترجمه واژگان شاعر، کاهن و مجنون در ترجمه‌های فارسی

قرآن

زهره اخوان مقدم^۱، شیرین رجب‌زاده^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۲۳

صفحه: ۱۱۳-۱۳۴

چکیده

ترجمه قرآن برای آشنایی غیرعرب زبانان امری لازم است. آیه‌هایی از قرآن اشاره به جدال مشرکان مکه با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دارد. آنان اتهامات زیادی به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله زدند که قرآن در مقام دفاع از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برآمده است. برخی از این اتهامات، نسبت دادن اوصاف شاعر، کاهن و مجنون به نبی صلی‌الله‌علیه‌وآله است. با توجه به معنای این واژگان در عصر نزول که همه به نوعی ارتباط با جن دارند، این پرسش مطرح می‌شود که مترجمان فارسی در طول تاریخ ترجمه واژگان شاعر، کاهن و مجنون را چگونه معنا کرده‌اند؟ با بررسی بیش از پنجاه ترجمه فارسی روشن شد که مترجمان در طول تاریخ ترجمه دو عملکرد متفاوت داشته‌اند: رهاکردن واژه بدون ترجمه و ترجمه واژه با معادل صحیح. این دو عملکرد در طول تاریخ ترجمه پراکنده بوده، به‌زمان یا دوره خاصی منحصر نیست؛ گرچه ترجمه‌های قرن چهاردهم بیشتر به معنای عصر نزول، بر خلاف انتظار اولیه توجه داشته‌اند. برخی از مترجمان که به معنای این واژگان در عصر نزول توجه داشته‌اند، نیز اصل یکسانی در ترجمه را رعایت نکرده، فقط در چند مورد برگردان مناسب را آورده‌اند و در سایر موارد ترجمه متفاوتی ارائه داده‌اند. با توجه به فضلی عصر نزول، بهترین معادل برای واژه شاعر، کاهن و مجنون عبارت است از: خیال پرداز، غیبگو و مسخر شیطان.

کلیدواژه‌ها: ترجمه فارسی قرآن، شاعر، کاهن، مجنون، جریان‌شناسی، اعجاز ادبی.

^۱ . دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران (نویسنده مسئول):

(dr.zo.akhavan@gmail.com)

^۲ . باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، واحد دماوند، دانشگاه آزاد اسلامی، دماوند، ایران

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران؛

(sh.rajabzade@yahoo.com)

مقدمه

یکی از دانش‌های مهم در ارتباط با قرآن دانش ترجمه است. در لزوم ترجمه قرآن برای آشنایی غیر عرب‌زبانان نزد محققان معاصر تردیدی نیست. مترجم برای بازگرداندن قرآن از زبان عربی به زبان مبدأ نیاز به دانستن علوم مختلف دارد تا بتواند معنای درست واژگان را به خواننده غیر عرب‌زبان برساند. مهم‌ترین وظیفه مترجم در فرآیند ترجمه، یافتن هم‌ارزها میان زبان مبدأ و زبان مقصد است. در این امر باید سعی کند هم‌ارزهای متقارب بیابد و تا حد ممکن شکل‌های ادبی و محتوای معنای متن اصلی در زبان مقصد را به نزدیک‌ترین حالت تولید کند (پاکتچی، ۱۳۹۲، ۵۱). اگر قصد مترجم ارائه ترجمه برابر با قرآن است، باید این توجه حداکثر مطابقت و شباهت به اصل متن را دارا باشد. زبان‌شناسی، معناشناسی، ساخت‌شناسی، تاریخ و فرهنگ عصر نزول، قواعد زبان عربی، علم بیان و بدیع و... از علوم مورد نیاز مترجم در ترجمه دقیق کلمات قرآن است (کریمی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۱۴-۱۲). همچنین ایدئولوژیک (مجموعه باورهای) مترجم با متن قرآن در سطوح مختلف همچون مسائل اعتقادی و کلامی، افزوده‌های تفسیری، ارجحیت یک قرائت خاص بر سایر قرائت‌ها، پیش‌فرض‌ها و دانسته‌های مترجم و مدل‌های ذهنی او در ترجمه او دخالت دارد (نژاد حقیقی، ۱۳۸۸، ۱۱۹).

برخی از آیات قرآن آیاتی است که درباره نسبت شاعر، کاهن و مجنون از سوی مشرکان عصر نزول به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سخن می‌گویند و در صدد دفاع از او برمی‌آید. بر اساس تاریخ هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مبعوث شد اعراب در سطح عالی فصاحت و بلاغت بودند. ادبای آن زمان به این امر اذعان داشتند که قرآن کلامی غیر بشری است و کسی یارای مقابله با آن را ندارد. زمخشری می‌گوید: «وقتی قریش آیات قرآن را شنید نتوانست حسادت خود را نسبت به آنچه بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است پنهان کند و در کار او متحیر شد و به او نسبت‌های ناروا زد (زمخشری، ۲۰۰۶، ۴/۴۵۱). مشرکان عرب ابتدا ادعا کردند محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله که توان خواندن و نوشتن ندارد، نمی‌تواند عباراتی شیوا

و بلیغ از جانب خود بگوید؛ بلکه دیگری این‌ها را به‌او آموخته است: «و قالوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ» (دخان، ۱۴). آنان به‌دنبال یک معلم بزرگ و عالم همچون بحیرا یا ورقه بن نوفل گشتند؛ ولی ادعایشان بی‌اساس بود (صالح، ۱۳۸۵ ق، ۳۴). پس از این که چنین اتهام‌هایی چندان مورد قبول واقع نشد، گفتند آیات نازل شده بر او به‌یک نیروی واهی و خ‌یالی به‌نام جن منسوب است. از آن جا که حیات چهل ساله پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قبل از رسالتش همراه با صداقت بود نتوانستند تهمت‌های ملموس و متعارفی به‌او بزنند؛ لذا به‌جنگ روانی روی آورده و تهمت‌های غیرواقعی همچون کاهن، مجنون، شاعر و ساحر زدند (سبحانی، ۱۳۸۴، ۱۴۲/۷).

حال این پرسش مطرح است که در ترجمه واژگان شاعر، کاهن و مجنون آیا مترجمان فارسی زبان در طول تاریخ به‌معنای این واژگان در عصر نزول توجه داشته‌اند؟ آیا در طول تاریخ ترجمه فارسی، آن‌ها توانسته‌اند واژه متقاربی را برای این واژگان بیآورند؟ آیا به‌اصل یکسانی و هماهنگی در ترجمه این واژگان توجه داشته‌اند و یا این که واژگان متفاوتی را هنگام ترجمه در نظر گرفته‌اند؟

برای رسیدن به‌پاسخ این پرسش‌ها لازم است ابتدا معنای واقعی این سه واژه استنباط شود و سپس آیاتی که در آن‌ها واژگان مزبور به‌کار رفته، در چندین ترجمه فارسی طی قرن‌های مختلف بررسی و مقایسه گردد. در مجموع بیش از ۵۰ نمونه ترجمه قرآن به‌زبان فارسی در قرن‌های مختلف تفحص شد. این ترجمه‌ها از ادوار گذشته یعنی قرن چهارم - همچون ترجمه تفسیر طبری - تا ترجمه‌های اخیر انتخاب شده‌اند.

لازم به‌ذکر است که درباره ترجمه واژه شاعر، کاهن و مجنون در ترجمه‌های فارسی قرآن، کار مستقلی صورت نگرفته است. لکن در چند کار پژوهشی بعضی جنبه‌های آن بررسی شده است. از جمله در مقاله «شعر در نگاه پهلبر صلی‌الله‌علیه‌وآله» به‌معنای شعر و دیدگاه پهلبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در رابطه با آن اشاره شده و مقاله «معناشناسری واژه مجنون در

قرآن کریم» به بررسی واژه مجنون پرداخته، مقاله «واکاوی مقصود مشرکان از ایاد اتهام کهنات به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و تسبیح پاسخ زمی بنایی قرآن کریم به آن» اتهام کهنات به پیغمبر صلی الله علیه و آله بررسی شده، در این مقاله‌ها به ترجمه‌های فارسی توجهی نشده است. تنها مقاله «چالش‌های معادل‌یابی واژه مجنون در ترجمه آملیت قرآن کریم بر اساس نظریه معنی در ترجمه» به بررسی مفهوم جنون در آن عصر و برخی از ترجمه‌های فارسی پرداخته است.

واژه‌شناسی شاعر، کاهن و مجنون

هر یک از سه واژه شاعر، کاهن و مجنون که بر اساس آیات قرآن به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده شده، بار معنایی خاصی داشتند که لازم است بررسی گردد.

شاعر در لغت و اصطلاح

شاعر اسم فاعل از ریشه «ش ع ر» و جمع آن شعراء و شواعر است که به گونه‌ای صاحب شعر اطلاق می‌گردد (معلوف، ۱۳۹۲، ۳۹۱) و علت ارتباط صفت شاعر با ریشه کلمه آن است که در گویش شعر ذوق و دقت خاصی به کار می‌رود (جوهری، ۱۳۷۶ق، ۲/۶۹۸). شعر بیشتر توأم با تخیلات است که گاه در خارج مصداق حقیقی ندارد و شاعر با قدرت خطل خویش آن‌ها را در قالب الفاظ بطن کرده، از این رو شعر کلام خطلی و شاعر خطل پرداز است (ابن منظور، ۱۴۲۶ق، ۴/۴۱۰). همچنین شعر مصدر و از ریشه «ش ع ر» است. این ریشه در کتب واژه‌شناسی به معنای علم دقیق است (فراه‌بی، ۱۴۰۹ق، ۱/۲۵۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۳/۱۹۳). شعر کلام منظومی است که وزن و قافی در آن غالب است (ابن منظور، ۱۴۲۶ق، ۴/۴۰۹؛ مدنی، ۱۳۸۴، ۶/۴۲۴). این کلام ملتزم با اوزان عرب بوده و قافی را به همراه می‌آورد که با وزن آن ارتباط دارد (حسینی زبیدی، ۱۳۸۶ق، ۷/۲۶؛ صبحی، ۱۳۸۴ق، ۱/۲).

کاهن در لغت و اصطلاح

کاهن از ریشه «ک ه ن» به معنای فال‌گویی، فال‌گیری و پیشگویی کردن است (معلوف، ۱۳۹۲، ۷۰۱) کسی که از اخبار گذشته از روی ظن خبر می‌دهد و مدعی شناخت اسرار غیب است کاهن و کسی که از اخبار آینده خبر می‌دهد عراف است و چون این دو صنعت مبنی بر ظن است گاهی درست و گاهی نادرست بوده است (ابن منظور، ۱۴۲۶ق، ۱۳/۳۶۳). کاهن متخصص در فن کهنات، مُدعی دانستن اسرار و غیب، در برآوردن نطفه دیگری است. در نزد مسرّح‌ظن کسی است که به‌درجه کهنات رسیده باشد. این واژه از «کهن» عبری طی «کهنای» سرطنی گرفته شده است و در نزد یهود و بُت پرستان کسری است که قربانی تقدیم می‌کند (معلوف، ۱۳۹۲، ۷۰۱).

گفته شده است در عرب «کهنه» بر این ادعا بودند که هر یک را جنی متابعت و اخبار را به آنان القا می‌کرده است. همچنین اعراب بر این گمان بودند که افرادی امور را به‌همراه مقدماتشان می‌شناختند که نام آنان به‌طور خاص عراف بوده، مدعی بر شناخت اشیاء گم‌شده و دزدی بودند (ابن منظور، ۱۴۲۶ق، ۱۳/۳۶۲؛ خوری شرتونی، ۱۴۱۶ق، ۳/۱۵۲).

کهنات در عرب، قبل از بعثت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مطرح بوده، شیاطین استراق‌سمع کرده، به کهنه القا می‌کردند. زمانی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مبعوث شد آسمان‌ها با شهاب حراست شد و جن و شیاطین از استراق‌سمع منع شدند و نتوانستند به کهنه القا کنند؛ از این رو علم کهنات باطل شد و خداوند نبی خود را با وحی، از علم به‌غیب آگاه نمود (ازهری، ۱۳۸۲ق، ۱۸/۶؛ مطرزی، ۱۴۲۸ق، ۲/۲۲۷).

آنچه اغلب در تعریف کاهن آمده چنین است: «کاهن کسری است که رفیقی از جن دارد و به‌او اخبار را می‌رساند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ۵۶۲؛ طریحی، ۱۴۰۳، ۶/۳۰۵؛ قرشی، ۱۳۷۵، ۱۶۴/۶). بنابراین معنای کاهن در سوره طور آیه ۲۹ این است که «تذکره‌دهنده تو به واسطه وحی خدا، نه کاهنی که گفتار خویش را از جن گرفته باشی و نه مجنونی که

بدون شعور سخن گویی». کهانت ادعای علم غیب (حسینی زبیدی، ۱۳۸۶ق، ۱۸ / ۴۹۲؛ صعیدی، ۱۳۸۴ق، ۱ / ۱۵۱) و عملی است که موجب اطاعت بعضی از جنیان می گردد و به سحر نزدیک است (طریحی، ۱۴۰۳ق، ۶ / ۳۰۵). در واقع کهانت به شیگویی کردن و از غیب سخن گفتن است (علی، ۱۴۱۳ق، ۱۲ / ۳۴۸).

مجنون در لغت و اصطلاح

واژه مجنون از ریشه «ج ن ن» که اصل آن «سَرَتُّ الشَّرِیءِ عَنِّ الحِ اسْرَع» به معنای پوشیدن و مستور کردن است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۶ / ۲۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۱ / ۴۲۱؛ ابن منظور، ۱۴۲۶ق، ۱۳ / ۹۲). جنون زوال عقل انسان یا افساد آن است که در این حال به فرد، مجنون گویند و جمع آن مجانین است (معلوف، ۱۳۹۲، ۱۰۲). جنون و جَنَن - اسم مصدر - ناظر بر زوال عقل یا فساد در عقل، و مجنون اسم مفعول از «جَنَن» به معنای مستور العقل یا ذاهب العقل یا فاسد العقل است. (مطرزی، ۱۴۲۸ق، ۱ / ۱۶۵؛ طریحی، ۱۴۰۳ق، ۶ / ۲۲۶؛ حسینی زبیدی، ۱۳۸۶ق، ۱۸ / ۱۱۳؛ صعیدی، ۱۳۸۴ق، ۲ / ۱) و لغویان همان معنای جنون و دیوانگی را در نظر گرفتند؛ ولی راغب اصفهانی معنای آن را همراه بودن جن با فرد دانسته، درباره آیه «مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ» گفته: «أَي ضَامَّةٌ مَن يُعَلِّمُهُ مِنَ الْجِنِّ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ۲۰۳). جنون در اصطلاح به عاملی گفته می شود که عقل را می پوشاند و یا موجب اختلال در قوای عقلی انسان می شود، به طوری که اعمال و رفتار انسان را از مسیر درست خارج می کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱ / ۷۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۵ / ۴۸۱).

معنای شاعر، کاهن و مجنون در عصر نزول

برای شناخت معنای دقیق این واژگان لازم است مفهوم این کلمات در عصر نزول قرآن مورد توجه قرار بگیرد.

واژه پژوهی «شاعر» در عصر نزول

در جاهلیت این عقیده بود که شعراء از شیطان الهام می گیرند و شیطان شعر را به دهانشان القا می کند و هر شاعری که شیطانش پرتکاپو باشد شعرش زیباتر می شود.

شیطان، احساس شاعر را تحریک می‌کند و به عقل و شعور او مستولی می‌گردد و او را تهییج می‌کند. هر شاعری برای شیطان خود نامی می‌گذاشت؛ به‌عنوان مثال اسم شیطان اَعشی «مُسحِل» بود و اَعشی دربارهٔ او شعرهایی سروده اسن؛ چرا که اَعشی را در نظم شعر مساعدت کرده، به‌او القا نموده است (علی، ۱۴۱۳ق، ۱۲/۲۱۰-۲۰۸؛ همان، ۱۷/۱۱۸). در آن زمان شعر را با جن و سحر قرین می‌دانستند؛ چرا که شاعر واحدهای صوتی ساده را در کنار هم قرار می‌داد و تأثیری همچون تأثیر سحر ایجاد می‌کرد و شعر را با نیروهای جادویی یا فراطبیعی پیوند می‌زد. شواهد فراوانی وجود دارد که مردم باورداشتند، شاعران نیرویی فراطبیعی دارند که نام‌های گوناگونی همچون خلیل، جن و شیطان داشت. شاعر در اجتماع عرب جاهلی مرتبه‌ای بسیار والا داشت و او را فردی می‌دانستند که معلومات خارق‌العاده دارد؛ چون با جن و شیاطین ارتباط برقرار می‌کند (قاسمی، ۲۰۰۹، ۱۹۱؛ جین دَمَن، ۱۳۹۳، ۳/۵۱۸).

عرب قبل از اسلام بر این باور بود که هر شاعری با یک جن در ارتباط است. جنیان در سرزمین «عَبَقَر» سکونت دارند و قصیده‌ها و اشعار را به‌شاعر الهام می‌کند و از این رو شاعران برجسته را به‌عبر منسوب می‌کردند (اَعشی، ۱۹۸۰، ۹)؛ لذا وقتی نسبت جنون به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دانند ادعا می‌کردند که او با جنیان در ارتباط است. این تهمت‌ها جنبهٔ وحیانی بودن قرآن را هدف گرفته بود؛ از این رو خداوند با پاسخ‌هایی قاطع به‌رد آن‌ها پرداخت و حتی در آیات آغازین سورهٔ طور بر این اشاره دارد که خود جنیان نیز از شنیدن آیات به‌شگفتی آمدند و به‌خداوند ایمان آوردند.

کشمکش‌ها و جدال‌های زبانی فراوانی در مکه، از سوی مشرکان وجود داشت و مخالفان ابایی نداشتند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را شاعر، کاهن یا مجنون بخوانند، حال آن که بر اساس آیات قرآن شعر ایزار شایسته‌ای برای وحی به‌شمار نمی‌آید (جین دَمَن، ۱۳۹۳، ۳/۵۱۹). ارتباطی که در هنگام وحی وجود دارد، به‌دلیل پیچیده‌تر بودن از تمام انواع

ارتباط‌های شناخته شده از نسبت های آنان میرا و متفاوت است. طرفین اصلی ارتباط در فرآیند وحی، خدا و رسولی از جنس بشر است و خداوند در قرآن این ارتباط را القا می‌خواند (مزمّل، ۵) (ابوزید، ۱۳۸۲، ۹۵).

برپایه همین زمینه فراطبیعی و جادویی بود که در مکه، مخالفان، به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شاعر می‌گفتند و مرادشان خطل پرداز ی بود؛ صبری آنچه می‌گویند واقعیت ندارد؛ بلکه ذهن و خطل او این سخنان را می‌پروراند. از این رو در سه مرحله قرآن و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را تکذیب کردند: «بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَخْلَامٍ بَلِ افْتِرَاءُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ» (انطی، ۵) اول گفتند: خواب‌های پریشان است؛ ولی چون خواب به‌نوبه خود دارای حقیقت است و شخص به‌ر حال چ‌نی را می‌بندد. گفتند: افترا نموده، از خودش جعل کرده است؛ ولی چون دروغ بستن‌نی تدبیر و فکر لازم دارد بالاتر رفته، گفتند: شاعر است و از روی وهم و خطل سخن می‌گویند (ر.ک. اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۴، ۷۸).

منشأ دریافت‌های شاعر در ذهن مشرکان، دروغ، وهم و خیال است؛ پس شاعر در مرحله بیان، سرگردان بوده، از سوی دیگر، در تأثیرگذاری بر مخاطب گمراه کننده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۹/۲۷). آنچه شاعر می‌گوید برخواسته‌های نفس و شهوت‌های نفسانی مخاطب تکیه دارد بدون آن که راهی به‌دانسته‌ها و معتقدات او بجوید. شعر با کمک نیروی تخیل محبت، نفرت، رغبت و بی‌رغبتی را در نفس ایجاد می‌کند. به‌همین جهت است که خداوند شاعران را با «تَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» وصف کرده است (ابن تیمیه، ۱۴۰۷ق، ۲/۴۳). البته باین تأکید نمود که قرآن با شعر و شاعران مبارزه کرده است، ولی نه با همه آن‌ها؛ چرا که پس از نکوهش شعراء، عام بودن این نکوهش را در آئی ۲۲۷ سوره شعراء نفی می‌فرماید و شاعران مؤمن را از این گروه استثناء نموده و در نتیجه شعر آن‌ها و خودشان ممدوح اند (قرشی، ۱۳۷۵، ۷/۴۱۶ و ۴۲۱).

طبع‌های شعراء با هم متفاوت بود. برخی به مدح، برخی به هجو و برخی به موعظه تمایل داشتند (علی، ۱۴۱۳ق، ۹۳/۱۷). شاعران جاهلی به سرودن اشعاری روی می‌آوردند که بر سه بُعد هنر، دروغ و صنایع پیچیده لفظی استوار بود؛ یعنی سه اصلی که پیروی از شهوات و پی‌گیری خواسته‌های نفس را به دنبال داشت. هنری که نه بر حقیقت و راستی که بر وهم و خیال تکیه دارد و روح و احساسات انسان را ناآگاهانه به سوی مفاهیمی از قبیل : لذت‌جویی، ترس و اعجاب سوق می‌دهد و سعی می‌کند بر مخاطب تأثیر گذارد (ابن تیمیه، ۱۴۰۷ق، ۴۲/۲). شاعری که برتری را در بلاغت و ظاهرسازی الفاظ و ترکیبات می‌یابد و از فصاحت در بیان و نوشتار دور است، همت خود را صرف ظاهر و صورت الفاظ می‌کند و از گردآوری معانی دور می‌افتد. شاعران تابع گفتار هستند و در اندیشه فراهم آوردن الفاظ. پس شعر این شاعران در بالاترین مرتبه بلاغت و در نازل‌ترین مرتبه فصاحت خواهد بود^۱ (باقلائی، ۱۳۴۳ق، ۲۲۶).

واژه پژوهی «کاهن» در عصر نزول

کاهن در زبان عبری و سریانی «کوهن» و در زبان آرامی «کاهنا» تلفظ می‌شود و به معنای غیب‌گو است (معلوف، ۱۳۹۲، ۷۰۴). در ابتدا به معنای غیب‌گویی و خبر دادن از حوادث و وقایع آینده بود و کاهن به کسی گفته می‌شد که به دلیل دارا بودن نفس قدسی و مقام روحانی غیب می‌دانسته؛ مانند حضرت هارون^{علیه‌السلام} که به همین لقب شهرت داشته است؛ اما پس از آن به مدعیان دروغین غیب‌دانی نیز اطلاق شده است. همان‌هایی که جن را به‌استخدام خود درمی‌آوردند و از این طریق به‌اخبار غیبی دست می‌یافتند (طریحی، ۱۴۰۳ق، ۳۰۵/۶). کاهنان در هنگام بیان غیب‌گویی خود، از سجع که شکل ادبی کهن در زبان عربی

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر در زمینه شعر ر.ک. علیان، مصطفی، «شاعر و تجربه‌های شعری او»، مترجم: محمد

مهدی رضایی، کیهان اندیشه، خرداد و تیر ۱۳۷۸، شماره ۸۴، صص ۱۱۰-۱۳۴.

بوده بهره می بردند (جین دمن، ۱۳۹۳، ۳/ ۳۳۴). از نظر اعراب کاهن، فردی عالم، طبیب فیلسوف و شاعر بود که برای مشورت و یا حل مشکلات و اطلاع از آینده و گذشته به او رجوع می کردند و کاهنان با ارواح مجرد مرتبط بودند و الهامات خود را در حالت خلسه و رویا دریافت می کردند و این الهامات غیبی را با جملاتی کوتاه و مسجع و در عین حال مبهم بیان می کردند (علی، ۱۴۱۳ق، ۱۲/ ۳۴۰؛ صدر، ۱۳۸۰، ۱۴/ ۲۷۸).

بی شک این اصطلاح، ناشی از فرهنگ اهل کتاب و به خصوص یهود است؛ ولی در این که خود آنان این نسبت را به پیامبر صلی الله علیه و آله داده یا کفار از آنان اقتباس نموده اند هر دو احتمال وجود دارد. بعید نیست که احتمال دوم قوی تر باشد؛ زیرا اهل کتاب غیب دانی پیامبر صلی الله علیه و آله را بجان معنایی که نزد خودشان (کاهن اعظم) بوده است قبول نداشتند. این نکته قابل توجه است که از میان اتهامات نسبت داده شده به پیامبر صلی الله علیه و آله تعبیر کاهن و شاعر مؤدبانه ترین تعبیری است که ابراز کرده اند؛ چرا که این دو لقب از علائم فرزاندگی در عصر نزول قرآن بوده است. از آنجا که پیشگویی های کاهنان مسجع بود به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت کهانت می دادند. قرآن به طور صریح نسبت کهانت به پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل نکرده است؛ اما در دو جا (طور، ۲۹؛ حاقه، ۴۲) با نفی آن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دفاع نموده، این خود نشان می دهد که چنین اتهامی موجود بوده است (میبدی، محمد فاکر، ۱۳۸۵، ۷۲؛ جین دمن، ۱۳۹۳، ۳/ ۳۳۵)^۱

واژه پژوهی «مجنون» در عصر نزول

عالم جنیان را در آن زمان عالم مخفی و پنهان از چشم می دانستند که بخش عظیمی از اعتقادات عرب در عصر جاهلی به این عالم اختصاص یافته بود. جن را در مسیر مصلحت

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر در زمینه اتهام که انت به پیامبر صلی الله علیه و آله و پاسخ قرآن ر.ک. شریفی نسب، حامد؛ محمود طبیب حسینی «واکاوی مقصود مشرکان از ایراد اتهام کهانت به پیامبر اکرم (ص) و تبیین پاسخ زیربنایی قرآن کریم به آن»، کلام اسلامی، ۱۳۹۴، شماره ۹۸، صص ۶۹-۹۲.

انسان و یا برای جلوگیری از اذیت نوع خبیث جنیان تسخیر می کردند (علی، ۱۴۱۳ق، ۱۲/۲۸۱). جنون را از اعمال جن می دانستند و چون جن عقل انسان را می گیرد به این مرض جنون گویند (همان، ۱۲/۳۱۸). مجنون در آن عصر به معنای «مسخر شیطان»، «سفیه» و یا «دیوانه» بود؛ گرچه مضمون تسخیر شیطان غالب است. جن در قرآن و سنت اسلامی به شکل قابل توجهی مطرح است و قرآن که تعبیر «ما به جنّه» را در آیه ۲۵ سوره مومنون مطرح می کند، درباره شخصی به کار می رود که در معرض الهام جن است (جین دم، ۱۳۹۳، ۲/۳۸۳). مجنون دو معنا می تواند داشته باشد: یکی به معنای متعارف یعنی از دست دادن عقل و قوای ادراکی و دوم شخص متأثر از جن که با القای او سخن می گوید (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۶/۵۱؛ همان، ۲۱/۹۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱/۵۸ و ۷۶).

بر اساس سیر نزول، اولین اتهام به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت جنون است که در آیات مکی مشاهده می شود. منظور کفار این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله سخنان جنون آمیز بر زبان جاری می کند و به اصطلاح اگر عاقل بود نمی گفت خدا به من وحی می کند و خدایان را باید کنار گذاشت و تنها یک خدا را پرستید. همچنین این تعبیر بیانگر عقیده خاصی است که کفار گمان می کردند که جن در درون او حلول کرده و از زبان او سخن می گوید (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۵/۴۸۱).

خداوند در پاسخ به این اتهام به دفاع از قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخته است که آن را در پنج مرحله می توان ترسیم نمود: در نخستین مرحله در برخوردی ساده و بدون نقل سخن مخالفان می فرماید: «ما أَنتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ» (قلم، ۲). در مرحله دوم به معرفی آورنده وحی می پردازد: «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِهٍ، ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ، مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ، وَ مَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ» (تکویر، ۱۹-۲۲). در مرحله سوم محور دفاع را پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده، می فرماید: «أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيٌّ مُّبِينٌ» (اعراف، ۱۸۴). در مرحله چهارم نسبت جنون به پیامبر صلی الله علیه و آله را نکوهش می کند

و آراء و افکار آن ها را سخیف شمرده، می فرماید: «أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ» (سب) (۸). در آخرین مرحله، ضمن نکوهش عدم تدبر در قرآن، آنان را دعوت به تفکر در گذشته پیامبر صلی الله علیه و آله می کند: «أَفَلَمْ يَتَّبِعُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ» (مومنون، ۶۸).^۱

حوزه اشتراک معنایی شاعر، کاهن و مجنون

پیش از ظهور اسلام، عرب ها پدیده شعر و کهنانت را اموری می دانستند که ریشه در عالمی و رای این عالم دارند. آن عالم دیگر، عالم جن بود که آن را همچون جامعه خود، قبیله ای می دانستند. آنان به دلیل مجاورت عالم جن با عالم انسان ها ارتباط بشر با جن را ممکن می دانستند؛ ولی در تصور آنان تنها انسان هایی می توانستند با جنیان ارتباط برقرار کنند که برخوردار از ویژگی های خاص باشند. از آن جا که صورت و سیرت جنیان متفاوت بود می توانستند از مرزهای زمین و آسمان بگذرند و از غیب خبر دهند؛ از این رو چون به این نوع ارتباط قائل بودند، پدیده وحی را از این سنخ می پنداشتند و چنین نسبت هایی را به پیامبر صلی الله علیه و آله می دادند و ارتباط او با عوالم بالاتر را از سنخ ارتباط کاهنان با جن می دانستند (ابوزید، ۱۳۸۲، ۸۰). از این رو نسبت دادن جنون به پیامبر به این دلیل بود که می خواستند بگویند قرآن از القائنات جن و شیاطین و ثمره استراق سمع شیاطین است (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۱۰ / ۶۷۷). در منظومه فکری آنان نبوت و کهنانت هر دو، گونه های مختلف وحی اند و در هر دو میان یک انسان و موجودی از مرتبه وجودی دیگر رابطه برقرار می شود. در این دو گونه ارتباط، پیامی به وسیله رمزی دریافت می شود و

۱. برای مطالعه بیشتر در زمینه معنای جنون و نگاه قرآن به آن رک. اسماعیل زاده، حسن، «چالش های معادل یابی واژه مجنون در ترجمه آیات قرآن کریم بر اساس نظریه معنا در ترجمه» پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، بهار و تابستان ۱۳۹۴، شماره ۱۲، صص ۷۴-۷۸؛ شریفی نسب، حامد؛ محمود طیب حسینی، «معناشناسی واژه مجنون در قرآن کریم»، آموزه های قرآنی، بهار و تابستان ۱۳۹۵، شماره ۲۳، صص ۱۰۷-۱۲۸.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از انقطاع وحی آن را به مردم ابلاغ می‌کند و کاهن نیز از محتوای دریافت خود خبر می‌دهد که آن را سجع کاهنان گویند (همان، ۱۰/۸۹).

مشرکان به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله «شاعر مجنون» و «کاهن مجنون» نسبت داده‌اند و گویی میان مجنون بودن با شاعر و کاهن نسبتی وجود داشته است. در آن عصر باور بر این بود که جنی با شاعر، کاهن و مجنون ملازم بود که به آن‌ها مطالبی را می‌آموخت (میبدی، ۱۳۷۱، ۹/۳۳۸). به اعتقاد ابن تیمیه، شاعر و کاهن هم از جهت لفظی با هم قرابت دارند و هم به لحاظ دریافتشان از شیطان. معنای این سخن آن است که مبدأ و سرچشمه القائاتی که به شاعر و یا کاهن می‌رسد، شیطان است؛ زیرا «یحی بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا» (انعام، ۱۱۲) و این القائات برای کاهن، دروغ‌هایی است که به زیور آهنگ و وزن آراسته می‌گردد و برای شاعر، سخنان باطلی که با نغمه‌ها و آواها زینت داده می‌شود. قرآن آن‌جا که سخن مشرکان را درباره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را نقل می‌کند، رابطه بین شاعر و کاهن را در یکی بودن منشأ افکارشان می‌داند و می‌فرماید: «فَدَكَّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ، أَمْ تَقُولُونَ شَاعِرٌ تَتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْأَمْنُونِ» (طور، ۲۹ - ۳۰) (ابن تیمیه، ۱۴۰۷ق، ۲/۵۱).

شکی نیست که مقصود مخالفان از طرح این سه اتهام، بطلان و حیانی بودن و انکار اعجاز قرآن و در کل تکذیب رسالت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بود. آنان می‌خواستند با این ترفند بگویند سخنان او هذیانی بیش نیست که جنیان به او القاء کردند (ابن خلدون، ۱۳۶۶ق، ۲/۳۱۴؛ شریفی نسب، ۱۳۹۴، ۶۹) و منظورشان بی‌عقلی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نبوده، چرا که با وجود شخصیت نبی صلی‌الله‌علیه‌وآله از حیث ادب و علم این اتهامات از ایشان دور بود و آنان در صدد نفی الهی بودن و دریافت وحی از جانب خدا بودند؛ از این رو خداوند برای مقابله با این تفکر بارها در قرآن از جمله در آیات ۸۹ و ۱۰۱ سوره بقره بر این که وحی و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از جانب خدا هستند، با عبارت «مِن عِنْدِ اللَّهِ» تأکید می‌کند.

اتهام‌زندگان و پیامبران مورد همت در قرآن

صفت شاعر و کاهن تنها از سوی مشرکان عصر نزول قرآن به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت داده شده است و سایر انبیای الهی به این اتهامات متهم نشدند؛ ولی نسبت جنون دادن تنها به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله اختصاص ندارد و بر اساس آیه ۵۲ سوره ذاریات به انبیای گذشته هم نسبت جنون داده شده است؛ بدین نحو که در آیه ۹ سوره قمر به نوح علیه‌السلام نسبت مجنون داده شده است و در آیات ۲۷ سوره شعراء و ۳۹ سوره ذاریات این نسبت از سوی فرعون به موسی علیه‌السلام داده شده است.

قوم نوح علیه‌السلام او را متهم به دیوانگی می‌کردند و این که کم عقلی بر او سیطره یافته (بغوی، ۱۴۲۰ق، ۴/۳۲۳) و دچار اختلال در عقل شده است که چنین سخنانی می‌گوید و در خشکی کشتی می‌سازد (حقی بروسوی، بسی تا، ۹/۲۷۱) و چون او را دیوانه می‌دیدند، می‌خواستند او را سنگسار کنند و به او هشدار دادند که دست از اعمال و گفتار خویش بردارد (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۷/۱۹۲).

اگر فرعون موسی علیه‌السلام را دیوانه می‌خواند، به این دلیل بود که موسی علیه‌السلام صفات ربوبیت و خالقیت را از فرعون نفی می‌کرد و این خلاف منطق فرعون بود (همان، ۵/۴۹۳). او را دچار اختلال در عقل می‌دانست؛ چرا که ادعای رسالت داشت (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۵/۲۷۱). از طرفی فرعون در مورد ماهیت خدا از موسی علیه‌السلام پرسید و چون او جواب دیگری داده بود، موسی علیه‌السلام را به جنون متهم کرده بود (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ۱/۴۸۶).

جریان‌شناسی دیدگاه مفسران درباره معنای شاعر، کاهن و مجنون

برای آگاهی بیشتر از معانی واژگان شاعر، کاهن و مجنون در عصر نزول لازم است به تفاسیر نظر داشت. با بررسی برخی از تفاسیر مهم در مذاهب فکری مختلف می‌توان با بار معنایی این سه واژه در عصر نزول بیشتر آشنا شد. اینک بر اساس سیر تاریخی مفسران، آراء آنان در این موضوع بیان می‌شود.

کسی شاعر از دیکاه مفسران

مفسران در کسی شاعر گفته‌اند، شاعر کسی است که دارای الهامات بدون قصد و هدف مشخص و دور از حق است (طبری، ۱۴۱۲ق، ۷۸/۱۹) با معاونت جنطن شعر می‌گفته است و هر شاعر جن معنی داشته که اموری را به او می‌آموخت (مجدی، ۱۳۷۱، ۳۳۸/۹)؛ اغب به‌هوای نفس و شهوت دعوت می‌کرد (طبرسی، ۱۳۷۲، ۵۲۵/۱۰)؛ دروغ می‌گفت و از تدبیر اعراض و حق را دنبال نمی‌کرده است (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ۵۳۸/۲۴؛ همان، ۶۳۴/۳۰). علامه طباطبایی معتقد است که شاعر الفاظ معانی را آراش کرده، با تخلیات شعری معانی را تزیین می‌کند؛ آن هم تخلیات کاذب که هر چه دروغش دق بی‌تر باشد، شعرش دل‌پسندتر می‌شود و کلام خود را بر طبق آهنگ های موسیقی درمی‌آورند تا در گوش خوش‌تر آید (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳۳۱/۱۵؛ همان، ۱۰۸/۱۷).

یکی از مفسران معاصر سه تفاوت عمده بین انطی و شعراء بطن کرده است: نخست این که بیوان آنها گروه گمراهانند و با الگوهای پنداری و خطلی از واقعیت دور هستند. دوم آن که آنها مردمی بی‌هدف‌اند و تحت تأثیر هیجان به‌آسانی تغییر می‌کنند. سوم این که آنها سخنانی می‌گویند که به آن عمل نمی‌کنند؛ درحالی‌که هیچ‌یک از این اوصاف سه‌گانه بر پطمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قابل انطباق نیست (مکارم شریازی، ۱۳۷۱، ۹۷۳/۵).

کسی کاهن از دیکاه مفسران

مفسران متقدم درباره کاهن وئی‌گی‌هایی را ذکر کرده‌اند. از جمله کاهن کسی است که کلماتش سجع‌گونه است (طبری، ۱۴۱۲ق، ۴۲/۲۹)؛ از جن طوی می‌گوید (مجدی، ۱۳۷۱، ۲۱۵/۱۰). قولش مسجع، با تکلف و زحمت است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۵۳/۹؛ همان، ۵۲۵/۱۰) و مدعی علم غیب با استخدام جن و شرطین است (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ۶۳۴/۳۰).

علامه طباطبایی کاهن را کسی م‌ی‌داند که مردم درباره اش تصوّر م‌ی‌کنند که از راه به خدمت گرفتن جنّین علم غیب دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۹ / ۴۰۴). آلوسی برای این باور است که بیشتر سخنان کاهنان به دور از واقعیت است (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ۲ / ۱۴۵).

مفسران علت نسبت کهنات به پطیمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را چند عامل م‌ی‌دانند: وجود خبرهای غیبی در قرآن (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ۱۴ / ۳۶؛ مکارم شریازی، ۱۳۷۱، ۲۴ / ۴۷۷)، منشأ در ظنّت قرآن و وسائط نزول که مشرکان الهام از جن را منشأ نزول م‌ی‌دانستند (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ۳۰ / ۶۳۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۹ / ۴۰۴) و سجع آمیخته بودن قرآن (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰ / ۵۲۵).

کسی مجنون از دیدگاه مفسران

مفسران در معرفی مجنون گفته‌اند که مجنون جن زده‌ای است که از طریق جن سخن م‌ی‌گویند (طبری، ۱۴۱۲ ق، ۳۰ / ۵۱)؛ فرد سفیای است که سخنان دور از عقل م‌ی‌گویند. آفت زده‌ای است که عقلش را از دست داده، طبق باور عرب جن امور بی‌اراده او م‌ی‌آموخت (مبیدی، ۱۳۷۱، ۷ / ۱۰۱؛ همان، ۹ / ۳۳۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰ / ۶۷۷؛ همان، ۱۹ / ۳۸۹) و به پرسش‌های مطرح پاسخ م‌ی‌دهد نامتناسب م‌ی‌داد (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ۱۹ / ۱۲۱).

در مجموع م‌ی‌توان گفت مفسران در معنای مجنون سه دیدگاه دارند: مجنون به معنای مختل‌العقل، دبی‌انگی که در اثر جن‌زدگی حاصل شده است و مجنون شخصی است که تحت سيطرة جن به انجام سحر علی‌سرودن شعر م‌ی‌پردازد (شرعی‌نسب، ۱۳۹۵، ۱۱۳-۱۱۵).

شاعر، کاهن و مجنون در ترجمه‌های قرآن

بر اساس مطالب پیش گفته، باین ترجمه‌های فارسی قرآن بررسی شود تا روشن گردد که در طی قرن‌های مختلف مترجمان از چه معادل‌هایی برای سه واژه طرح شده استفاده کرده‌اند و آلی به‌بار معنایی این واژگان در عصر نزول توجه داشته‌اند؟

مترجمان در طول تاریخ ترجمه فارسی دو نوع عملکرد متفاوت در ترجمه واژگان مورد بحث داشته‌اند: رهاکردن واژه بدون ترجمه و جایگزینی، ترجمه واژه با معادل صحیح.

این دو عملکرد در طول تاریخ ترجمه پراکنده بوده و در زمان علی دوره خاص منحصر نبوده است.

رها کردن واژه بدون ترجمه و جایگزینی و علل آن

از قرن چهارم هجری تا قرن حاضر، اکثر مترجمان در ترجمه آیات ۵ سوره انجیل، ۶۹ سوره یس، ۳۶ سوره صافات، ۳۰ سوره طور و ۴۱ سوره حاقه که نسبت شاعر به پیغمبر صلی الله علیه و آله است و در آیات ۲۹ سوره طور و ۴۲ سوره حاقه که نسبت کاهن به محمد صلی الله علیه و آله و در هشت آیه که نسبت مجنون به پیغمبر صلی الله علیه و آله است، واژه‌های سه‌گانه مزبور را بدون توجه به بار معنایی واژگان در عصر نزول و ارائه ترجمه ای دقیق رها کردند.

درباره علل رها کردن واژه بدون ترجمه صحیح چینی می‌توان گفت که با آن که گمان می‌رود که در عصر نزدیکی به نزول، توجه بیشتری به معنای واژگان فوق شده باشد، ولی مترجمان به دلائی واژگان را بدون ترجمه رها کرده اند. به نظر می‌رسد عملکرد ایشان به یکی از دلائی زیری باشد:

- ✓ اول آن که خود را بسط به متن پایبند می‌دانستند و بر آن بودند که ذلی هر واژه تنها یکی کلمه جایگزینی کنند و افزودن کلمه را نوعی تحریف می‌دانستند (آذرنوش، ۱۳۵۷، ۳۲-۳۴).
- ✓ دوم آن که به دلیلی آمیختگی عرب و عجم و تداخل فرهنگ‌ها این الفاظ برای مردم عصرهای اولیه معنای روشنی داشته است (عدم غرابیت) و نظری به معادل‌سازی ندیدند و این امر منجر شد که در ترجمه به بار معنایی واژه در عصر نزول اشاره نشود؛ ولی بعدها ذهن خواننده ترجمه به بار معنایی این کلمات در زبان فارسی سوق یافت.
- ✓ سوم آن که دچار غفلت شدند و از توجه به بار معنایی این کلمات غافل شده و عینی لفظ را در ترجمه به کار بردند.

گرچه مترجمان قرن های نخستین کمتر به معنای عصر نزول واژگان مورد بحث توجه داشته‌اند، ولی مترجمان معاصر بیشتر به معنای صحیح واژگان توجه داشته و تا حدودی سعی کردند، در ترجمه خود معنای صحیح را بیاورند.

ترجمه واژه با معادل صحیح

برخی مترجمان به‌بار معنایی این کلمات توجه داشته و معادل های مناسبی را برای این کلمات قرار داده‌اند.

ترجمه با معادل صحیح واژه شاعر : در طول تاریخ ترجمه، در قرن های مختلف برخی مترجمان سعی در ارائه معادلی نزدیک به معنای عصر نزول داشته‌اند. به‌عنوان نمونه در قرن چهارم، ترجمه تفسیری طبری ذیل آئی ۳۶ سوره صافات قافیه گویی و شعرگویی را قرار داده است. در برخی ترجمه‌های قرن دهم مانند ترجمه تفسیری خلاصه منهج الصادقین ذیل آئی ۵ سوره انطیء عبارت «در خطل می‌افکنند» را به‌عنوان معادل آورده‌اند و طی ترجمه قرن دهم هجری در تمام موارد قافیه گویی را به‌عنوان ترجمه ذکر کرده است و در ترجمه آئی ۶۹ سوره یس چنین آورده است: «و نظموزایع او را محمد را سخن موزون را بصری نه شعر و نه شعر گفتن و نه خود می‌سزد مرو را قافیه گویی». برخی مترجمان قرن ۱۴ همچون روان جاویدی، أحسن الحدیث، انصارطن، پائنده، صفوی، تفسیری راهنما، مرکز فرهنگ و معارف قرآن و ترجمه قرآن بر اساس الم تیان برای واژه شاعر «خطل پرداز»، «خطل باف» و «برخاسته از خطلات» را آورده‌اند و طی ترجمه خرم‌دل «چکامه سرای» را ذکر کرده است که چکامه به معنای شعر و قافیه است؛ به‌عنوان مثال ذیل آئی ۶۹ سوره یس می‌نویسد «ما به پیغمبر اسلام سرودن چکامه نظم‌وختج و چکامه سرایی او را نسزد». در قرن اخیر از آن‌جا که شرح الفلظ متداول شده، مترجمان می‌توانند به آساری به معنای عصر نزول اشاره کنند. به‌عنوان نمونه خسروی ذیل آئی ۵ سوره انطیء واژه شاعر را آورده، ولی در توضیح در پراتن چنین می‌نویسد «سخنان او معانی بی‌حقیقت و مبینی برخی‌لالت است که به‌طور

موزون ادا می‌کند». بروجردی هم‌ین آبی را «آن نمی‌مکرم را شاعر سخن پرداز می‌نامیند» ترجمه کرده است.

ترجمه با معادل صحیح واژه کاهن: در طول تاریخ ترجمه، مترجمان بیشتر به‌بار معنایی واژه کاهن توجه داشته‌اند و در برخی ترجمه‌ها، به‌ویژه ترجمه‌های قرن ۱۴ و پس از آن برای معادل کاهن واژه پیشگو، غی‌گو و فال‌گی را قرار داده‌اند؛ به‌عنوان نمونه خسروی، رضایی، گرمارودی، معزی، رضایی اصفهانی کاهن را «پیشگو» ترجمه نموده‌اند. خسروی ذبی آئی ۲۹ سوره طور نه کاهن هستی را آورده و در توضیح در پیرانتز عبارت «که با خدمت به‌جن خود را غی‌گو تصور می‌کند» را ذکر می‌کند و طی شعرایی، صفی‌علی شاه، مصباح‌زاده کاهن را «غی‌گوی بدون وحی» ترجمه کرده‌اند. عاملی، خرم‌دل، کاوین‌پور «غی‌گو» آورده‌اند و طهری ذبی آئی ۴۲ سوره حاقه این‌گونه بطن می‌کند که «سخن کسری که کاهن و غی‌گو است، نیست». الهی قمش‌های عملکرد یکسانی نداشته است؛ ذبی آئی ۴۲ سوره حاقه «نه حرف کاهن غی‌گو است» را آورده است؛ اما ذبی آئی ۲۹ سوره طور «کهانت» را قرار داده است.

در برخی ترجمه‌ها به‌الهام‌گی کاهن از جن‌طن توجه شده است. در قرن چهارم ترجمه تفسیری طبری و قرن ششم ترجمه تفسیری *روض‌الجنان* «فال‌گوی» را ذکر کرده‌اند. ترجمه قرن دهم هجری واژه «اخترگوی» را ذبی کاهن در هر دو آبی قرار داده است. در قرن چهاردهم طهری ذبی آئی ۲۹ سوره طور و نویری ذبی آئی ۴۲ سوره حاقه «فال‌گی» را آورده‌اند. مشکینی در توضیح بیشتر واژه به‌الهام از جن‌طن اشاره دارد و چینی آورده که «نه کاهن هستی که الهام از اجنه و شاطین‌گی». در ترجمه تفسیری *انری* عشری برای واژه کاهن در آئی ۴۲ سوره حاقه «اخبار به‌مغیبات دهد» را ذکر کرده است.

ترجمه با معادل صحیح واژه مجنون: در طول تاریخ ترجمه قرآن، اکثر مترجمان برای واژه مجنون دئانه را آورده‌اند؛ مانند آبتی، بروجردی، پانخنده، پورجوادی، رضایی،

صلوانتی، طبری و ترجمه قرن دهم. ولی برخی از ترجمه‌های قرن اخیر به مفهوم جن زده در ترجمه خود اشاره کرده‌اند. به عنوان نمونه طاهری و مشکئی در ترجمه آئی ۹ سوره قمر معادل واژه مجنون «دیانه و جن زده» آورده‌اند؛ ولی سای آلت را همان «مجنون» ترجمه کرده‌اند. انصارطن در ترجمه آئی ۹ سوره قمر عبارت «دیانه است و جن زده‌ای است که آثاری از گزند جن در او می‌باشد» و صفوی در ترجمه هم‌ین آئی عبارت «دیانه است و از سوی جنین به گفتن این سخنان وادار می‌شود» را آورده‌اند. برخی مترجمان مجنون را به «از دست دادن عقل» ترجمه کرده‌اند. به عنوان مثال در قرن ششم ترجمه تفسیری خلاصه منهج الصادقین آئی ۲۹ سوره طور را «عقل پوشیده» ترجمه کرده است و ترجمه اثری عسری برای آئی ۳۶ سوره صافات هم‌ین معادل را آورده است. خسروی ذلی آئی ۹ سوره قمر «او مجنون است و عقلش از ب‌ین رفته است» را ذکر کرده؛ ولی ذلی آئی ۶ سوره حجر در توضیح دیانه عبارت «توهم می‌گزی» را آورده است و مجدد در عملکردی متفاوت ذلی آئی ۲۹ سوره طور عبارت «نه دیانه‌ای که عقل خود را گم کرده باشد» را در توضیح دیانه در پیرانتز ذکر می‌کند. صفوی ذلی آئی ۱۴ سوره دخان عبارت «عقل خود را از دست داده» آورده است. مشکئی ذلی آئی ۲۷ سوره شعراء کلمه مجنون را عیناً آورده، ولی در توضیح ترجمه دیانه در پیرانتز عبارت «من از چیزی می‌پرسم و او چیزی دیگر جواب می‌دهد» را ذکر کرده است.

ترجمه پیشنهادی برای سه واژه شاعر، کاهن و مجنون

با توجه به بار معنایی واژگان مورد بحث در عصر نزول، ترجمه قریب به معنای دقیق این واژگان می‌تواند برای واژه شاعر «خطل‌پرداز» و «برخاسته از خطلات» باشد؛ برای واژه کاهن «غیگو» و «بیشگو» و برای واژه مجنون «مسخر شیطان»، «جن زده» و «القا شده از سوی جن» باشد. به شرط این که به اصل همسانی و یکسانی در ترجمه قرآن توجه شود و برای همه واژگان مورد بحث معادلی مشابه و یکسان آید.

ذکر این نکته لازم است که از قواعد و اصول مهم در فرآیند ترجمه قرآن، یکسان‌سازی در ترجمه است که این یکسان‌سازی باین جهت مختلفی رعایت شود که عبارت‌اند از: یکسان‌سازی در واژه‌ها و عبارت‌های مشابه، یکسان‌سازی در عناصر صرفی و ساختارهای نحوی، یکسان‌سازی در حذف و اضافه، یکسان‌سازی در وی‌ایتش و حتی در نوع و نثر ترجمه. حال آن‌که مترجمان چندان توجهی به این امور نداشتند (جواهری، ۱۳۹۳، ۱۷۳-۱۸۰). مترجم نباید بدون دلیل قانع‌کننده الفاظ، تعابیر، ترکیبات، جملات و آیات را که در چندی جا تکرار شده ناهمسان و متخالف ترجمه کند. امانتداری در ترجمه و تلاش برای ارائه برگردانی که تا حد ممکن بیشترین شباهت را به متن اصلی داشته باشد، اقتضای م‌ی‌کند که در ترجمه قرآن اصل یکسان‌سازی را رعایت کرد؛ چرا که در متن اصلی تعابیر یکسان آمده است (کریمی‌نیک، ۱۳۸۹، ۱۴ و ۱۵). همچنین گرچه در آیات قرآن «وجوه و نظای» وجود دارد، ولی واژگان مورد بحث همه به یک معنا هستند و نمی‌توان در هر آیه یک معادل قرار داد؛ در حالی که در ترجمه‌های فارسی به اصل یکسان‌سازی توجه نشده است. به‌عنوان مثال طاهری، مشکویی و انصارطن ذیل آیه ۹ سوره قمر مجنون را «جن‌زده»، ولی در سایر موارد مجنون را «دیوانه» ترجمه کرده‌اند.

نتیجه

با بررسی واژگان شاعر، کاهن و مجنون که از سوی مشرکان به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت داده شد، در تفاسیر و ترجمه‌های فارسی نتایجی چند رهنمون می‌گردد:

۱. در عصر نزول این باور مطرح بود که شاعر و کاهن برای سرودن شعر و خبر دادن از غیب بل‌جن در ارتباط‌اند. جنیان قصاید و اشعار را به شعراء الهام می‌کنند. از آن‌جا که شعر بیشتر توأم با تخیلات است، کفار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را شخص خیال پرداز قلمداد می‌کردند و کلام وی چون موزون بود و ایجاد تأثیر می‌کرد آن را شعر می‌خواندند؛ غافل از آن که قواعد شعری را نداشت.

۲. کاهن کسی بود که از اخبار گذشته و آینده خبر می داد و پیشگویی می کرد. در عرب این عقیده بود که کاهن را یک جنّ متابعت و اخبار را به او القا می کند. کاهن این اخبار را در کلامی مسجع به دیگران منتقل می کرد و چون پیامبر صلی الله علیه و آله سخنانش موزون بود و از امور مخفی سخن می گفت به او کاهن می گفتند.
۳. مجنون در کتب لغت به عنوان فرد فاسد العقل معرفی شده است. در عصر نزول مجنون به معنای مسخر شیطان، سفیه و دیوانه بود؛ گرچه معنای تسخیر شیطان در آن غلبه داشت.
۴. صفت مجنون تنها به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نسبت داده نشده و به انبیا دیگر چون نوح و موسی علیهما السلام هم نسبت داده شده است؛ اما مجنون در ارتباط با این دو پیامبر به معنای دیوانگی و پریشانی عقل است؛ ولی در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله با توجه به معنای عصر نزول، فرد جن زده و مسخر شیطان معنا می دهد.
۵. در قرآن اشاره شده است که مشرکان به پیامبر صلی الله علیه و آله «شاعر مجنون» و «کاهن مجنون» می گفتند و گویی میان مجنون بودن با شاعر و کاهن بودن نسبتی وجود داشته است و آن این که در آن عصر این عقیده وجود داشته است که یک جن ملازم با شاعر، کاهن و مجنون بوده، مطالبی را به آنان می آموخته است.
۶. در طول تاریخ ترجمه های فارسی قرآن دو عملکرد متفاوت درباره ترجمه واژگان مطرح شده، اعمال شده است: رها کردن واژه بدون ترجمه و ترجمه واژه با معادل صحیح. این دو عملکرد در طول تاریخ ترجمه پراکنده بوده است و در زمان یا دوره خاصی منحصر نبوده است؛ گرچه ترجمه های قرن چهاردهم بر خلاف انتظار، بیشتر به معنای عصر نزول توجه داشته اند.
۷. دلیل رها کردن واژه بدون ترجمه از سوی مترجمان می تواند تقیید به ترجمه تحت اللفظی، نیافتن معادل تک واژه ای، تخالط فرهنگ عرب و عجم، روشن بودن معنای عصر نزول، عدم نیاز به معادل سازی و غفلت از معنای عصر نزول واژگان باشد.

۸. از میان واژگان مورد بحث، بیشتر به‌بار معنایی واژه کاهن توجه شده ، سپس به‌معنای شاعر و نسبت به‌معنای مجنون. در ترجمه‌ها توجه چندانی نشده است؛ البته اگر در ترجمه‌ای به‌بار معنایی یکی از واژگان توجه شده، معنای سایر واژگان مورد غفلت قرار گرفته است.

۹. در پاره‌ای از ترجمه‌ها به‌معنای واژه شاعر، کاهن و مجنون در عصر نزول توجه شده، معادل مناسبی آورده شده است؛ ولی دقت کافی در ترجمه موارد مشابه نشده، اصل یکسانی و هماهنگی در ترجمه رعایت نگردیده است.

۱۰. ترجمه‌های قرن دهم، به‌اصل یکسانی در ترجمه توجه بیشتری داشته‌اند؛ اما از نظر صحت ترجمه، ترجمه‌های قرن چهاردهم را می‌توان معرفی کرد. از میان ترجمه‌های قرن حاضر می‌توان گفت که ترجمه‌های خسروی و مشکینی نسبت به‌دیگران عملکرد بهتری داشتند؛ ولی هیچکدام به‌طور کامل، در ترجمه عملکرد درستی نداشته‌اند.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
آذرنوش، آذرتاش، تاریخ ترجمه از عربی به فارسی از آغاز تا عصر صفوی ، تهران، سروش، ۱۳۵۷ش.
آلوسی، محمود بن عبد الله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی* ، محقق: علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، *الفتاوی*، چاپ دوم، بیروت، دارالجیل، ۱۴۰۷ق.
ابن خلدون، عبدالرحمن، *مقدمه ابن خلدون*، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۶ق.
ابن عطیه، عبدالحسن بن غ الب، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز* ، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغه* ، محقق: هارون عبدالسلام، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، مراجعه و تدقیق: یوسف البقاعی و... چاپ اول، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۶ق.
- ابوزید، نصر حامد، *معنای متن: پژوهشی در علوم قرآن*، مترجم: مرتضی کریمی نیا، چاپ سوم، تهران، طرح نو، ۱۳۸۲ش.
- ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، محقق: عبد السلام هارون و... چاپ اول، تهران، موسسه الصادق (ع)، ۱۳۸۲ق.
- اسماعیل زاده، حسن، «چالش‌های معادل‌یابی واژه مجنون در ترجمه آیات قرآن کریم بر اساس نظریه معنا در ترجمه»، *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، بهار و تابستان، شماره ۱۲، ۱۳۹۴ش.
- اعشی، میمون بن قیس، *دیوان الاعشی*، بیروت، دارالصعب، ۱۹۸۰م.
- باقلانی، محمد بن طیب، *اعجاز القرآن*، قاهره، دارالمعارف، ۱۳۴۳ق.
- بغوی، حسین بن مسعود، *تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل*، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- پاکتچی، احمد، *ترجمه‌شناسی قرآن کریم*، چاپ اول، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۲.
- ثابت، طحیه، «شعر در نگاه پهلبر یک هنر فاخر است»، *مجله شعر*، شماره ۵۵، ۱۳۸۶.
- جواهری، محمدحسن، *روش‌شناسی ترجمه قرآن کریم*، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳ش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، محقق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم الملايين، ۱۳۷۶ق.
- جین دمن، مک اولیف، *دائرة المعارف قرآن*، چاپ اول، تهران، حکمت، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳ش.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، محقق: عبد الکریم العزباوی و... بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۶ق.
- حق بروسوی، اسماعیل بن مصطفی، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دارالفکر، بسی تا.
- خوری شرتونی، سعید، *اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد*، چاپ اول، قم، دارالاسوه للطباعه و النشر، ۱۴۱۶ق.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، محقق: صفوان عدنان داوودی، چاپ اول، دمشق - بیروت، دار القلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۶ق.
- زمخشری، محمد بن عمر، *الکشاف*، بیروت، دارالکتاب العربی، ۲۰۰۶م.
- سبحانی، جعفر، *مفاهیم القرآن*، قم، موسسه الامام الصادق، ۱۳۸۴.
- شریفی نسب، حامد؛ محمود طیب حسینی، «واکاوی مقصود مشرکان از ایراد اتهام کهنات به پیامبر اکرم (ص) و تبیین پاسخ زیربنایی قرآن کریم به آن»، کلام اسلامی، شماره ۹۸، ۱۳۹۴.
- _____ «معناشناسی واژه مجنون در قرآن کریم»، آموزه‌های قرآنی، شماره ۲۳، ۱۳۹۵.
- صالح، صبحی، *مباحث فی علوم القرآن*، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۳۸۵ق.
- صدر، احمد، *دائرة المعارف تشیع*، تهران، نشر شهید سعید محبی، ۱۳۸۰.
- صعیدی، عبدالفتاح، *الافصاح فی فقه اللغه*، قاهره، دارالکتب المصریه، ۱۳۴۸ق.
- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- طریحی، فخر الدین، *مجمع البحرین*، چاپ دوم، محقق: احمد الحسینی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- علی، جواد، *المنصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، چاپ دوم، بغداد، جامعه بغداد، ۱۴۱۳ق.
- علیان، مصطفی، «شاعر و تجربه های شعری او»، مترجم: محمد مهدی رضایی، کیهان اندیشه، شماره ۸۴، خرداد و تیر ۱۳۷۸.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، چاپ دوم، قم؛ هجرت، ۱۴۰۹ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- قاسمی، علی، *الترجمه و ادواتها*، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ۲۰۰۹م.
- قرشی، علی اکبر، *تفسیر أحسن الحدیث*، چاپ دوم، تهران، بعثت، ۱۳۷۵.
- کریمی نیا، مرتضی، *ساخت‌های زبان فارسی و مسئله ترجمه قرآن*؛ چاپ اول، تهران، هرمس، ۱۳۸۹.

کلانتری، علی اکبر، «شعر و شاعری از نگاه قرآن و حدیث»، اندیشه دینی، شماره ۲۴، پاییز ۱۳۸۶.

مدنی، علی خان بن احمد، الطراز الاول و الكنز لما علی من لغة العرب المعول، مشهد، موسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، ۱۳۸۴.

مطرزی، ابی الفتح، المغرب فی ترتیب المعرب، محقق: محمدعثمان، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیه، ۱۴۲۸ق.

معلوف، لویس، المنجد فی اللغة، چاپ پنجم، قم، دارالعلم، ۱۳۹۲.

مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، دارالکتاب الاسلامی، قم، ۱۴۲۴ق.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.

میبدی، احمدبن محمد، کشف الاسرار و عده الابرار، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.

میبدی، محمدفاکر، «دفاع قرآن از پیامب اعظم»، مجله کوثر معارف، سال دوم، شماره ۱، ۱۳۸۵.

نژاد حقیقی، بهدخت، تفاوت ترجمه های قرآن از منظر ایدئولوژیک، چاپ اول، تهران، سخن،

۱۳۸۸.